

# تحلیل ژئوپلتیکی

## ساختار امنیتی

### در منطقه

## خلیج فارس



دکتر محمدرضا حافظ نیا

ارتباطی سیستم‌های حمل و نقل زمینی کشورهای حاشیه را فراهم نموده است بطوریکه کالا و مواد از اقصی نقاط کشورهای حاشیه به سوی خلیج فارس و نقطه‌های بندرگاهی آن سرازیر شده و از طریق آن به سایر نقاط جهان منتقل میشود و بالعکس مایحتاج سکنه کشورهای حاشیه نیز از سراسر جهان گردآوری و به سوی خلیج فارس روانه شده و از طریق نقطه‌های بندرگاهی آن به سیستم حمل و نقل زمینی کشورهای حاشیه تزریق شده و در سراسر سرزمین آنان پخش میگردد. این پدیده میزان وابستگی بالا و تبعاً نیاز سکنه منطقه ژئوپلتیکی خلیج فارس را به این آبراهه تأکید می‌نماید.

### تحلیل ژئوپلتیکی ساختار امنیتی در منطقه خلیج فارس:

منطقه خلیج فارس یکی از مهمترین واحدهای ژئوپلتیکی جهان است که مشتمل بر بخش عمده شبه جزیره جنوب غرب آسیا میباشد. دریای نیم‌بسته خلیج فارس همچون شکافی، پیوستگی ارضی شبه جزیره مزبور را دچار گسستگی نموده و باعث آرایش واحدهای سیاسی هشتگانه‌ای به گرد خود شده است.

حوضه آبی خلیج فارس و تنگه هرمز امکان مناسبی را برای تردد دریائی کشورهای حاشیه فراهم آورده و آنها را به سیستم جهانی پیوند میدهد. همچنین این آبراهه زمینه همگرایی

همچنین منطقه ژئوپلتیکی خلیج فارس بخش مرکزی جهان اسلام را شامل شده و محل اتصال بخش شرقی و غربی جهان اسلام میباشد که از این منطقه اندیشه اسلامی به سراسر جهان منتشر شده است. پدیده انقلاب اسلامی نیز در ضلع شمالی این منطقه بوقوع پیوسته و امکان انتشار ساده‌تر را به سراسر جهان پیدا نموده است. این منطقه بدلیل نقش حماسی که در سرنوشت بین‌المللی بعهده داشته دائماً مورد توجه قدرتهای جهانی بوده است نقش تاریخی آن ایجاد ارتباط بین سکنه و تمدنهای شرق و جنوب آسیا یا بین النهرین و مدیترانه و اروپا می‌باشد این موقعیت به آن ارزش و جایگاه بالائی داده که تقریباً در طول تاریخ ثابت بوده است. اعتبار منطقه خلیج فارس در اوایل قرن بیستم بطور مضاعف افزایش یافت و علت آن پدیده کشف نفت و کاربری آن در صنعت و حمل‌ونقل و امور نظامی و جنگی بود که خلیج فارس را بیش از پیش در کانون توجه قدرتهای جهانی قرار داد.

در یک‌نگرش تاریخی چنین پرمی‌آید که قدرتهای حاکم بر منطقه خلیج فارس سه گروه بوده‌اند. گروه اول قدرتهای درون منطقه‌ای بوده که عمدتاً از ضلع شمالی خلیج فارس و داخل فلات ایران برخاسته‌اند و هر موقع که چنین قدرتی در منطقه حضور پیدا نموده است سایر قدرتها به کناری رفته‌اند. گروه دوم قدرتهای بیرون منطقه‌ای بوده‌اند که در غیاب قدرت منطقه‌ای، حضور یافته و کنترل خلیج فارس را بعهده گرفته‌اند این قدرتهای متجاوز عمدتاً از اروپا و آمریکا بوده‌اند. گروه سوم قدرتهای محلی سواحل شمالی یا جنوبی خلیج فارس هستند که در غیاب قدرت درون منطقه‌ای و قدرت بیرون منطقه‌ای سر بلند نموده و حاکمیت خود را بر تمام یا بخشی از خلیج فارس تثبیت نموده و بمحض پیدایش قدرت بزرگتر از بین رفته‌اند. در حال حاضر اعمال قدرت و کنترل بر منطقه خلیج فارس یکپارچه نیست و ضلع شمالی آن توسط قدرت درون منطقه‌ای (ایران) و ضلع

جنوبی آن توسط قدرت برون منطقه ای (آمریکا) کنترل میشود در واقع ژئوپلیتیک کنونی خلیج فارس بیسازگار حضور دو قدرت درون منطقه ای و برون منطقه ای و عبارتی بومی و بیگانه و صف آرایی و رقابت بین آنهاست.

منطقه خلیج فارس از هشت واحد سیاسی ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان تشکیل شده است که از حیث بعضی از مشخصات و عوامل ژئوپلیتیک نسبت به یکدیگر تجانس دارند و از حیث بعضی از مشخصات ژئوپلیتیک دیگر از هم متمایزند و متأسفانه در دهه های گذشته مشخصات متمایز کننده نسبت به مشخصات تجانس دهنده فعال تر بوده و زمینه جدائی گزینی واحدهای سیاسی مزبور را باعث شده است. این جدائی همراه با خلأ قدرت منطقه ای در ضلع جنوبی خلیج فارس زمینه را برای حضور قدرتهای برون منطقه ای و تثبیت نفوذشان بویژه در ضلع جنوبی فراهم نموده است هر چند قدرتهای برون منطقه ای در تحریک و پویا کردن مشخصات ژئوپلیتیک متمایز کننده خانواده خلیج فارس نقش مؤثری داشته اند.

یکی از جلوه های مهم تشدید تمایز در منطقه که در طول دو قرن اخیر صورت پذیرفته ابداع نگرش مذهبی خاصی در ضلع جنوبی خلیج فارس و انتساب آن به اندیشه اسلامی بود که توسط قدرت برون منطقه ای و استعماری انگلستان در مرکز ظهور و پخش اندیشه اسلامی یعنی عربستان صورت پذیرفت. البته این اقدام در راستای هدف یک قدرت استعماری برای توسعه نفوذ و تثبیت قدرت حاکم اش بر سراسر جهان اسلام از طریق کنترل مرکز پخش اندیشه اسلامی (عربستان) بی معنی نمی تواند باشد.

وضعیت کنونی ژئوپلیتیک خلیج فارس در ارتباط با این پدیده بیانگر تقابل بین دو طرز تلقی و باور نسبت به اندیشه اسلامی است که در ضلع شمالی و جنوبی خلیج فارس فعال می باشند. یکی طرز تلقی از اسلام اصیل و پویا در ضلع

شمالی که در قالب انقلاب اسلامی ایران تجلی یافته و مبارزه با قدرتهای سلطه گر جهانی را جزو اصول اساسی خود میدانند و اندیشه آن نیز به سراسر جهان اسلام پخش شده است و دیگری طرز تلقی ایستا و بیروح و استعماری در ضلع جنوبی و در قالب وهابیت سعودی است که سازش با قدرتهای سلطه گر و نفس مبارزه با آنان را جزو اصول خود دانسته و در راستای هماهنگ سازی جهان اسلام با قدرت سلطه گر جهانی یعنی آمریکا عمل میکند.

نکته لازم بذکر دیگر در ارتباط با ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس این است که این منطقه حامل مخزن بزرگ انرژی سلطه جهانی یعنی نفت و گاز است که بدون رقیب می باشد. برابری بروسهای بعمل آمده فریب به هفتاد درصد (۷۰٪) ذخایر نفت و حدود بیست و هشت درصد (۲۸٪) ذخایر گاز شناخته شده جهان در این منطقه قرار دارد. اهمیت این مسئله در سرنوشت جهانی جهانی روشن میشود که بهایم اولاً نفت و گاز در دوسه دهه آینده همچنان بعنوان انرژی مسلط در یلان انرژی جهان عمل خواهد نمود لذا این انرژی در تمامی عرصه های زندگی انسان از قبیل صنعت، حمل و نقل، رفاه اجتماعی، امور نظامی و تسلیحات جنگی وغیره کاربرد دارد.

برخورد با وجود منطقه از چنین ذخیره عظیمی آنهم در شرایطی که جهان بدان نیاز شدید دارد بر شان ژئوپلیتیک آن منطقه و آثار آن در کانون توجه قدرتهای جهانی بویژه آمریکا قرار داده است زیرا کنترل آن نه تنها به معنی ایجاد زمینه رفع نیازهای آتی خود به انرژی خواهد بود بلکه یکی از قوی ترین اهرمهای کنترل جهانی نیز میباشد که موجبات سیادت و سلطه جهانی را برای آمریکا و یا هر قدرت کنترل کننده دیگری فراهم میآورد حال با توجه به تصویر ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس زمینه مناسبی برای بررسی ساختار امنیتی منطقه فراهم میآید. ساختار جغرافیای طبیعی و انسانی منطقه خلیج فارس بالقوه دارای عناصر توسعه دهنده همگرایی در منطقه خلیج فارس است که متأسفانه به نسبت عناصر

متمایز کننده فعال، چندان قوی و فعال نیستند. این عناصر جغرافیائی و ژئوپلیتیک پایه برای همگرایی، بر شکل گیری شکل منطقه ای خانواده خلیج فارس تأکید می نمایند که در پرتو چنین تشکلی قدرت، منزلت بین المللی، توسعه اقتصادی و علمی، امنیت جمعی، عدالت و رفاه اجتماعی را در بخش مرکزی جهان اسلام باعث شده و مقدمه همگرایی کل جهان اسلام و اقتدار مسلمین را فراهم میآورد.

پدیده ساختار امنیتی بصورت درون زان نیز میتواند یکی از جلوه های تشکلی منطقه ای خلیج فارس باشد که فلسفه وجودی آن تأمین امنیت خانواده خلیج فارس در مقابل نیروهای تهدید کننده برون منطقه ای خواهد بود. ولی از آنجائیکه سیما ژئوپلیتیک منطقه بیانگر نوعی واگرایی درون منطقه ای که مبنی بر دو طرز تلقی یاد شده از اندیشه اسلامی میباشد و همچنین حضور و تثبیت نفوذ بلند مدت قدرتهای برون منطقه ای که در آمرزش واگرایی منطقه نقش داشته اند و نیز وجود تقابل و رقابت معنی دار بین قدرت منطقه ای شمال خلیج فارس یعنی جمهوری اسلامی ایران که از منزلت ژئوپلیتیک بسیار بالائی نسبت به سایر واحدهای سیاسی منطقه برخوردار است و قدرت برون منطقه ای متجاوز به خلیج فارس یعنی آمریکا، عملاً تصور ایجاد تشکلی منطقه ای و درون زان را در منطقه خلیج فارس با مشکل مواجه میسازد و لذا میتوان اندیشه ناخوشامتنی جدید را برون زان که دارای فلسفه برون منطقه ای میباشد دانست که فلسفه آن تأمین امنیت لازم برای اهداف و سیاستهای قدرت برون منطقه ای، یعنی آمریکاست.

با توجه به وضعیت ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس و وجود دو بازیگر اصلی و رقیب یکدیگر در مسائل منطقه، یعنی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، برای ایجاد ساختار امنیتی منطقه خلیج فارس سناریوهای عمده ذیل قابل تصور میباشد:

۱- ساختار امنیتی درون زان با حضور ایران و کلیه

کشورهای منطقه خلیج فارس و بدون دخالت نیروهای برون منطقه ای (نظیر آمریکا).

۲ - ساختار امنیتی برون‌زا با حضور ایران و کلبه کشورهای منطقه و با دخالت نیروی برون منطقه ای (آمریکا).

۳ - ساختار امنیتی درون‌زا بدون حضور ایران و با حضور سایر کشورهای منطقه و بدون دخالت آمریکا.

۴ - ساختار امنیتی برون‌زا و با حضور سایر کشورهای منطقه و با دخالت آمریکا.

تحقق سناریوی شماره ۱ با توجه به سیماهای کنونی ژئوپلیتیک منطقه مشکل بنظر میرسد ولی این سناریو از دید منافع ساکنین منطقه خلیج فارس و مصالح دولتها و ملت‌های آن بسیار مناسب می باشد.

مقابله این سناریو از دید آمریکا و قدرتهای برون منطقه ای بدترین سناریو بوده که با توجه به نقش کنونی آمریکا در منطقه و احساس نگرانی آن از نقش مؤثر ایران در ساختار امنیتی درون‌زا که بر منزلت ژئوپلیتیک آن در منطقه میبشاید مناسبت آن از تحقق آن میبشاید مسلماً مانع از تحقق آن خواهد شد بویژه اینکه هنوز پایه ژئوپلیتیک مناسب برای تحقق ساختار درون‌زا فراهم نشده است.

تحقق سناریوی دوم نیز بعید بنظر میرسد زیرا اجرای آن بمعنی قبول سلطه غیرمستقیم قدرت برون منطقه ای (آمریکا) بر قدرت درون منطقه ای (جمهوری اسلامی ایران) خواهد بود که این امر با ارزشهای اصولی جمهوری اسلامی ایران و ایدئولوژی حاکم بر آن مغایرت دارد و از منظر رقابت بین قدرتهای رقیب نیز بدور است.

سناریوی سوم نیز با توجه به وضعیت

ژئوپلیتیک منطقه بی معناست و فلسفه ای برای آن وجود ندارد و آنچه که تحت عنوان شورای همکاری نیز شکل گرفته است در محتوی و انگیزه‌ها و نیروهای تشکیل دهنده با این سناریو همخوانی ندارد.

سناریوی چهارم که با توجه به وضعیت کنونی ژئوپلیتیک منطقه، متأسفانه امکان تحقق آن وجود دارد تا بحال نیز تجلی عینی داشته است و آن ظهور شورای همکاری در سال ۱۹۸۱ است که با عضویت کشورهای ضلع جنوبی خلیج فارس و با ابتکار و کنترول قدرت برون منطقه ای (آمریکا) تشکیل شد. شورای همکاری بدلیل نبودن موازنه ژئوپلیتیک و استراتژیک بین قدرتهای درون منطقه ای خلیج فارس از کارائی لازم برخوردار نبوده است و این امر در جریان تجاوز عراق به کویت نیز ثابت شد.

از آنجائیکه اندیشه ساختار امنیتی در منطقه خلیج فارس جدیداً از سوی قدرتهای برون منطقه ای احیاء شده و اذهان دولتها و ملت‌های منطقه و جهان را متوجه خود ساخته است باید گفت که این طرح فلسفه ای برون منطقه ای داشته و نتیجتاً توسط قدرتها کنترول شده و مورد کاربری قرار خواهد گرفت هر چند عضویت ایران یا برکناری از آن، تحلیلها را نسبت به سمت و منبع تهدید فرضی تغییر خواهد داد.

قدرت برون منطقه ای آمریکا بمنظور تحقق سناریوی چهارم که از دید وی نسبت به سایر سناریوها سهل الوصول تر میباشد و نیز بمنظور افزایش توان و کارائی آن سعی بر ایجاد موازنه ژئوپلیتیک و استراتژیک بین قدرتهای منطقه ای خلیج فارس را خواهد داشت و بمنظور مقابله با

منزلت ژئوپلیتیک برتر قدرت منطقه ای (ایران) سعی خواهد نمود تا از واحدهای سیاسی برون منطقه ای مجاور جهت تقویت ساختار امنیتی سناریوی چهارم استفاده نماید. واحدهای سیاسی مکمل برای چنین ساختاری میتوانند از حوضه های ژئوپلیتیک مجاور نظیر شرق مدیترانه و یا دریای سرخ و یا دریای عمان برگزیده شوند و اولویت با آنهاست خواهد بود که از عناصر ژئوپلیتیک همگرا با ساختار مزبور برخوردار باشند.

در مورد جمهوری اسلامی ایران، باید گفت که هر چند سناریوی مطلوب آن ردیف یک میباشد ولی امکان تحقق آن از همه سناریوهای دیگر ضعیف تر است و احتمال روبرو شدن با سناریوی شماره چهارم برای آن بیشتر وجود دارد و لذا در سیاست خارجی خود نسبت به خلیج فارس با وضعیت دشواری روبروست و بنظر میرسد باید هدف آرمانی سناریوی یک را تعقیب نماید تا شاید در ورای وضعیت ژئوپلیتیک منحول جهان و استقرار نظام جدیدی که مبتنی بر چند قدرت جهانی باشد بتواند برای تحقق آن تلاش کند و جهت زمینه سازی تحقق آن حتی در شرایطی که با تحقق عینی سناریوی شماره ۴ روبرو شود بنظر میرسد باید در سیاست خارجی خود استراتژی کاهش تنش در منطقه خلیج فارس را برگزیند و روابط حسنه خود را با واحدهای سیاسی منطقه بصورت دو جانبه توسعه داده و اطمینان خاطر آنها را جلب نماید زیرا در طول دهه گذشته با تلاشهای قدرت برون منطقه ای این امر تحقق نیافته و از دید آنها جمهوری اسلامی ایران بعنوان منبع و سمت اصلی تهدید تلقی شده است.

ادامه دارد

## پرورش عقل

حضرت علی علیه السلام:

«مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ».

آنکس که گفتار حکیمانۀ خردمندان را نشنود و از دانش دانشمندان کسب فیض ننماید رفته رفته عقلش میمیرد.